

خطاب به مردم و جوامع بشری

(ترجمه)

ملت‌ها و جوامع بشری، عرصه اصلی فعالیت نهادهای سیاسی چون دولت‌ها و احزاب به شمار می‌روند؛ چرا که مردم، مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده اجتماع و ستون فقرات آن هستند. سایر عناصر از جمله اندیشه‌ها، احساسات و نظام‌ها، همه به مردم وابسته‌اند. نظام بر مردم اجرا می‌شود، آن‌ها حامل اندیشه‌های رایج در جامعه‌اند و از آن تأثیر می‌پذیرند. از همین رو، سیاست‌ورزان ناگزیرند که در تعامل و گفت‌وگو با مردم بکوشند و برای به‌دست آوردن رهبری جامعه، به مخاطب‌قرار دادن آنان اهمیت دهند.

اصل بر این است که دولت‌ها برای تأمین مصالح مردم و تضمین زندگی شرافتمندانه آن‌ها، قوانین را وضع کنند. حتی زمانی که قوانینی را برای حفظ ساختار حکمرانی و عوامل قدرت خود وضع می‌کنند، باید پایگاه مردمی خود را حفظ نمایند، چرا که این پایگاه، بزرگترین پشتوانه قدرت حاکمیت به شمار می‌رود. دولت ساختاری اجرایی است و این مردم‌اند که چه مستقیم و چه غیرمستقیم، بستر اجرای نظام سیاسی را فراهم می‌کنند. همچنین مردم، محیطی هستند که نظام سیاسی و اندیشه‌های حاکم در آن رشد می‌کنند و بروز می‌یابند.

اما در مورد احزاب سیاسی، اصل بر این است که آن‌ها مردم را مخاطب قرار دهند و برنامه‌ها و ثقافت فکری و سیاسی خود را به جامعه عرضه کنند. احزاب، کتله‌هایی هستند که برنامه‌های سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های مشخصی را دنبال می‌کنند و مردم، فضای اصلی تعامل و اجرای این اندیشه‌ها به شمار می‌روند. تأثیرگذاری احزاب، به پیوند با جامعه و مقبولیت عمومی وابسته است. حتی در تعاملات سیاسی مستقیم آن‌ها با حکام و نظام‌های سیاسی، حمایت مردمی ضرورتی انکارناپذیر است.

بر همین اساس، مردم حق دارند در عرصه سیاست حضور داشته باشند، چرا که آنان عنصر زنده و اصلی حیات سیاسی‌اند و محور تعامل آن به شمار می‌روند. از جمله حقوق بدیهی آنان، حق حاکمیت بر پایه نظام الهی، انتخاب حکام، محاسبه آن‌ها، پذیرش یا رد برنامه‌های احزاب، فعالیت در کنار آن‌ها و مطالبه زندگی در جامعه‌ای است که کرامت انسانی آنان را تضمین کند.

کاملاً طبیعی است که مردم، آن نظام‌های حکومتی و حکامی را که به آن‌ها رضایت دارند، با حمایت فکری و سیاسی خود، به قدرت برسانند. این امر نتیجه‌ای طبیعی از همراهی و پشتیبانی آن‌هاست. اما در شرایطی که حاکمیت از مسیر طبیعی خود خارج شده و قدرت از راه زور به‌دست آمده باشد، باز هم هیچ‌گیزی از جلب حمایت توده‌های مردم نیست؛ چرا که مشروعیت و ثبات هر نظام جدیدی به پذیرش عمومی آن بستگی دارد. در غیر این صورت، پایه‌های آن دولت متزلزل خواهد ماند.

به همین دلیل، فعالان عرصه سیاست ناگزیرند به مردم، به‌صورت جدی و الزامی توجه داشته باشند. این توجه باید در راستای به‌دست‌آوردن رهبری جامعه، ایجاد پایگاه مردمی و تقویت آن باشد. تحقق این هدف نیز تنها از راه گفت‌وگو و تعامل مؤثر با مردم ممکن است؛ تعاملی که به تغییر در باورها و گرایش‌های مردم منتهی شود و آن‌ها را به همراهی با پروژه سیاسی موردنظر ترغیب کند. در غیر این صورت، بی‌توجهی به نقش مردم و نادیده‌گرفتن آن‌ها، تبعات خطرناک خواهد داشت که نیتها اهداف را ناکام می‌گذارد، بلکه موجودیت سیاسی ساختار مربوطه را نیز به خطر می‌اندازد.

از این رو، خطاب به ملت‌ها و جوامع، راهبردی کلیدی برای جلب رهبری مردم و همراهی با آنان در مسیر تحقق اهداف سیاسی است. اساس این خطاب باید بر عقل و اندیشه مردم متمرکز باشد و در عین حال، با ویژگی‌های انسانی و فطری آنان نیز همخوانی داشته باشد. این گفت‌وگو باید با فرهنگی همراه باشد که هویت و تعلق آنان را تعریف کند، کرامت‌شان را حفظ

کند و راحل‌هایی ارائه دهد که آن‌ها را رشد داده و به زندگی شرافتمندانه در جامعه‌شان برساند. چنانچه مردم این رویکرد را بپذیرند، به آن گرایش خواهند یافت، از آن پیروی خواهند کرد و در نهایت گرد آن حلقه خواهند زد.

اما نحوه خطاب به مردم، بستگی به درک و تعریف سیاستمداران از رابطه‌شان با جامعه دارد. اینکه چه نوع ارتباطی میان مردم و نهاد سیاسی برقرار است و چه روشی برای تعامل با آنان اتخاذ می‌شود، تعیین‌کننده لحن و محتوای این ارتباط خواهد بود.

نخست: اگر این رابطه، رابطه‌ای مکمل و مشارکتی تعریف شود که در آن مردم نقش‌هایی مشخص و وظایفی معلوم در عرصه سیاست دارند، طبیعی است که خطاب به آنان با زبانی مبتنی بر تعامل، جذب و اقتناع صورت گیرد؛ زبانی که هدف آن، کسب رهبری جامعه، تشویق مردم به ایفای نقش خود و تأثیرگذاری متقابل در سطح جامعه است.

سیاست در اسلام، نمونه روشن از این شیوه تعامل با مردم است. در اسلام، مشارکت سیاسی مردم نه تنها یک حق طبیعی، بلکه یک حق شرعی برای امت اسلامی به شمار می‌رود. در این چارچوب، قدرت از آن امت است؛ چرا که امت مأمور به اجرای شریعت الله سبحانه و تعالی است و باید نماینده‌ای از جانب خود برای اجرای آن برگزیند. در نظام اسلامی، سیادت از آن شریعت است و سلطه از آن امت؛ این دو اصل، از پایه‌های مهم حکومت در اسلام به شمار می‌آیند. از سوی دیگر، اسلام می‌کوشد مردم را در فرهنگ خود ذوب کند تا در اندیشه و عمل، تسلیم دین الله سبحانه و تعالی باشند. به این معنا که مردم، عضوی حقیقی از امت اسلامی و پیونددهنده‌ای اصیل میان جامعه و دولت باشند.

اسلام شیوه ویژه برای گفت‌وگو با مردم و نهادینه‌سازی باورهای دینی در آن‌ها دارد؛ شیوه‌ای که بر دولت اسلامی، احزابی که حامل دعوت برای برپایی دین الله سبحانه و تعالی در زمین‌اند، و نیز احزابی که در درون ساختار دولت اسلامی فعالیت می‌کنند، فرض و واجب است. هر یک از این نهادها، با هدفی مشخص که شریعت برایشان تعیین کرده، باید از این شیوه پیروی کنند. این حقیقت به‌موضوع در مجموعه‌ای از احکام شرعی، به‌ویژه در سیره رسول الله صلی الله علیه و سلم و شیوه‌اش در نشر دعوت و برپایی دولت اسلامی، نمایان است.

طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم، نقش محوری مردم را در پذیرش دین الله سبحانه و تعالی تأیید می‌کند. آن حضرت، زمانی که صحابه گرامی (رضوان الله علیهم) را گرد خود جمع کرد و آنان را به کار دعوت اسلامی گماشت، نشان داد که گسترش دین و تأسیس دولت اسلامی، بدون همراهی مردم ممکن نیست. تاریخ درخشان اسلام، گواهی است بر نقش برجسته آنان در حمل این رسالت و ساختن بنیان‌های دولت اسلامی.

طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم، بر کار با مردم، جذب آنان به دعوت الهی و تعامل عمیق فکری و احساسی با جامعه استوار بود. هدف آن بود که مردمی آگاه، با درکی عمومی و عمیق نسبت به دعوت اسلامی، به‌صورت طبیعی پایگاه مردمی این حرکت شوند؛ پایگاهی که از دعوت در مسیر خود پشتیبانی کرده و در زمان برپایی دولت، ستون فقرات آن گردد. به این ترتیب، توده امت، هم‌صفت و هم‌سنگر با جریان فعال در برپایی دین می‌شود و در نهایت، امت، حزب و دولت اسلامی همگی در یک سنگر گرد آمده و زیر پرچم اسلام، با رهبری خلیفه و امام مسلمانان، جماعت مسلمانان را شکل می‌دهند.

طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم به‌روشنی بیان می‌کند که برپایی حاکمیت اسلامی و استمرار آن در قدرت و عزت، تنها از مسیر کار با امت و برای امت می‌گذرد. این کار، باید بر پایه انتقال مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی به امت صورت گیرد، چرا که دین، بر شانه‌های مردم استوار می‌شود و با آگاهی و پذیرش آن‌ها حفظ می‌گردد. این تعامل سازنده با امت، بخشی اساسی از طریقه رسول الله صلی الله علیه و سلم در راستای تأسیس دولت اسلامی به شمار می‌آید.

نمونه درخشان از این روش، آن چیزی است که صحابی بزرگوار، مصعب بن عمیر در شهر یثرب انجام داد. او با فعالیت‌های عمیق فکری و فرهنگی، پایگاهی مردمی برای دولتی فراهم ساخت که قرار بود رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را در

مدینه برپا کند. این تجربه، نمونه‌ای عملی و موفق از طریقه نبوی در کار با مردم برای حمل دین و تأسیس حاکمیت اسلامی بود.

حزب التحریر، حزبی سیاسی است که بر پایه اسلام بنیان‌گذاری شده و در مسیر تحقق خلافت، به طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم پایبند است. این حزب با امت و برای امت فعالیت می‌کند و تلاش‌های گسترده‌ای برای مخاطب‌قرار دادن جامعه با زبانی صادقانه انجام می‌دهد؛ تا آنجا که به پیشگامی راستین بدل شده که هرگز به امت خود دروغ نمی‌گوید. حزب، در این راه با توکل بر الله سبحانه و تعالی می‌کوشد تا پایگاهی مردمی برای حمایت از پروژه خلافت ایجاد کند؛ پایگاهی که خواهان برپایی خلافت و تطبیق شریعت الهی باشد.

از منظر شریعت اسلامی، متون و احکام فراوانی وجود دارد که جایگاه و نقش حیاتی امت در تأسیس و استمرار دولت اسلامی را تثبیت می‌کنند. از جمله این مفاهیم، می‌توان به مفهوم جماعت اسلامی، احکام مربوط به بیعت با رضایت و انتخاب آزادانه، اصل اینکه سلطه از آن امت است و غصب آن حرام، و جوب نظارت امت بر عملکرد حکام، نهاد شورا (شوری) و اینکه خلیفه نماینده امت است نه کارمند او اشاره کرد.

همچنین وجود دیوان مظالم به‌عنوان یکی از ارکان نظام حکومتی برای پیگیری شکایات مردم از ظلم و ستم حکام، از دیگر نشانه‌های نقش تعیین‌کننده امت در ساختار حکومت اسلامی است. از سویی دیگر، شریعت، حتی در برابر حاکمی که آشکارا به کفر روی آورد، جواز جهاد و مقاومت مسلحانه را صادر کرده است.

افزون بر این، دولت اسلامی موظف است مردمانی را که به‌تازگی به اسلام گرویده‌اند و در قلمرو آن وارد شده‌اند، با احکام دین آشنا کرده و آن‌ها را با معارف اسلامی آموزش دهد تا بخشی اصیل و درونی از امت شوند. تمامی این احکام و مفاهیم شرعی، گویای آن است که رابطه‌ای تکمیلی، متقابل و پویا میان امت و دولت اسلامی برقرار است؛ رابطه‌ای که بر پایه اعتماد، مشارکت، و مسئولیت‌پذیری دوطرفه استوار است.

دوم: در حالتی که رابطه میان حاکمیت و مردم بر پایه غصب قدرت، سلب حقوق سیاسی و حذف نقش مردم در سرنوشت خود شکل بگیرد، دولت به‌ناچار به زبان زور، سرکوب و استبداد روی می‌آورد. در این صورت، نظام‌ها به دیکتاتوری بدل می‌شوند و رابطه میان رعیت و حکومت به خصومتی آشکار تبدیل می‌گردد. چرا که حاکم، در حقیقت، خود را به دشمن مستبد مردم تبدیل کرده، حاکمیتی را که باید نماینده مردم باشد، به زور تصاحب کرده و هرگونه پیوند فکری یا احساسی با جامعه را قطع کرده است.

این دقیقاً همان وضعیتی است که نظام‌های استبدادی و دست‌نشانده در کشورهای اسلامی به آن گرفتار شده‌اند. این حکومت‌ها هیچ‌گاه با رعایای خود به زبان احترام و گفت‌وگو سخن نگفته‌اند، بلکه همواره با سرکوب، جنایت و محروم‌سازی مردم از ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی چون نان و سوخت، درصدد خاموش کردن صدای آنان بوده‌اند. این سیاست برنامهریزی‌شده، هدفی مشخص دارد: مشغول کردن مردم به معیشت و نان شب، تا جایی که فرصتی برای تفکر سیاسی، آگاهی و مطالبه‌گری باقی نماند. نتیجه چنین سیاستی، تبدیل سرزمین‌های گسترده به زندان‌هایی بزرگ برای رعایایی دردمند و به‌ستوه‌آمده است.

این وضعیت دردناک، سرانجام به انفجار خشم مردم و شکل‌گیری اشکال مختلف نافرمانی انجامیده است. چرا که ظلم ممتد، هرچند شب‌ها طولانی باشد، بی‌تردید سپیده‌ای دارد. روزی خواهد رسید که مردم بیدار شده، حقوق خود را طلب کنند و در برابر ظلم و طغیان بایستند. همین حقیقت بود که باعث شد ملت‌های مسلمان در کشورهای عربی علیه رژیم‌های خود قیام کنند و خواهان سرنگونی آن‌ها شوند.

هرچه شدت سرکوب دولت بیشتر شود، در واقع، ضعف آن نیز افزون‌تر می‌گردد. در حالت طبیعی، مردم باید حلقه حمایتی پیرامون نظام حاکم باشند و همراه با ارتش و اهل قدرت، از آن پاسداری کنند. این حق مردم و مسئولیت آنان است. اما وقتی

دولت، با زبان خشونت و استبداد، حقوق مردم را پایمال و مسئولیت‌های آنان را نادیده می‌گیرد، جامعه را به خشم و کینه‌ورزی می‌کشاند. در این وضعیت، مردم که یکی از مهم‌ترین منابع قدرت دولت‌اند، به عامل ضعف آن تبدیل می‌شوند. حکامی که گمان می‌کنند با طغیان و سرکوب، تخت سلطنت خود را حفظ می‌کنند، در واقع، آن را بر پایه‌هایی بی‌ثبات بنا کرده‌اند. چرا که مشروعیت مردمی را از دست داده و خشم و نفرت عمومی را متوجه خود کرده‌اند.

این رژیم‌های مستبد، در اصل، ساخته و پرداخته دشمنان امت اسلامی هستند؛ از بریتانیا گرفته تا فرانسه و سپس امریکا. آن‌ها چهره‌ای جدید از استعمار کهن‌اند؛ استعمار نظامی‌ای که این‌بار در قالب رژیم‌های سیاسی دست‌نشانده ظهور یافته و در خدمت تطبیق سیاست‌ها و منافع استعمارگران در جهان اسلام است. آن‌ها قدرت را به خاندان‌ها و فرقه‌هایی سپردند که هیچ‌گونه نمایندگی از ملت‌های مسلمان نداشتند و فاقد هرگونه پشتوانه مردمی بودند. این گروه‌ها، در واقع، از سوی مردم مردود بودند و اگر امور کشور به دست مسلمانان سپرده می‌شد، این خاندان‌ها نه‌تنها به قدرت نمی‌رسیدند، بلکه حتی در زمره شخصیت‌های مورد احترام مردم نیز قرار نمی‌گرفتند.

این اقدام بخشی از طرح استعمارگران برای گسترش شکاف بین مردم و حکام و جلوگیری از هم‌گرایی دولت با مردم بود. به همین دلیل، قدرت‌های استعماری همواره در جهان اسلام آتش اختلافات فرقه‌ای را شعلهور کرده، دستگاه‌های امنیتی و استخباراتی را تقویت نموده، باورهای دینی را تضعیف کرده و فساد اخلاقی و فرهنگی را به سرزمین‌های اسلامی وارد کرده‌اند. همه این اقدامات با هدف جلوگیری از بازگشت دولت اسلامی واقعی و دور نگه‌داشتن امت و نیروهای مخلص آن از دست‌یافتن به قدرت صورت گرفته است.

نظام بعثی علوی در سوریه نمونه‌ای روشن از این وضعیت بود. رژیم‌های که دشمن درجه‌یک مردم سوریه بود و با وجود بهره‌گیری از همه ابزارهای سرکوب، پشتیبانی امریکا و متحدانش و دهه‌ها حکومت بر پایه ارعاب و ترس، در برابر خیزش مردم فرو ریخت. مردم، برای دستیابی به آزادی، کرامت، حقوق خویش و تطبیق شریعت الله سبحانه و تعالی، بپا خاستند. پاسخی که گرفتند، سرکوبی چندبرابر بود. اما این مردم، در راه آزادی و رهایی از یوغ رژیم بعث، همه هستی خود را به میدان آوردند و از هیچ فداکاری‌ای دریغ نکردند.

سوم: در برخی موارد، خطاب به مردم نه با هدف هدایت، بلکه با زبان فریب و نیرنگ انجام می‌شود. در این حالت، حکام گرچه به ظاهر بر اهمیت مردم و نقش پشتیبان آن‌ها در قدرت سیاسی تأکید می‌کنند، اما در عمل، راه نفاق را در پیش می‌گیرند. این نوع رفتار، به‌ویژه زمانی رخ می‌دهد که نظام حکمرانی یا رویکرد سیاسی آن‌ها، با هویت و فرهنگ دینی مردم در تضاد باشد. برخی رژیم‌ها، احزاب و گروه‌ها این شیوه را در پیش می‌گیرند تا بتوانند حمایت توده‌ها را جلب کرده و مردم را به تشویق و تأیید خود وادارند.

این کار، گاه با نمایش‌هایی انجام می‌شود که ظاهر آن دغدغه‌مندی برای منافع مردم یا تحقق مطالبات آن‌هاست، مانند دستاوردهای اقتصادی یا ایستادگی ظاهری در برابر دشمنان امت اسلامی؛ گاهی نیز با واردکردن ضرباتی محدود به دشمنان یا سردادن شعارهایی علیه امریکا یا رژیم صهیونیستی، نوعی رضایت عمومی را در جامعه پدید می‌آورند. در چنین فضایی، مردم گاه چنان تحت تأثیر قرار می‌گیرند که حتی در برابر انحرافات آشکار آن نظام یا شخصیت، چشم می‌پوشند و به تمجید و حمایت ادامه می‌دهند.

نمونه بارز این شیوه، سیاست اردوغان و دولت او در ترکیه است. با وجود آنکه او شریعت اسلامی را تطبیق نمی‌کند، در مدار سیاست و منافع امریکا – دشمن آشکار مسلمانان – حرکت می‌کند، بارها و بارها آرمان‌های اسلامی را به فراموشی سپرده و مصالح استعمار را تأمین کرده است، توانسته است با تکیه بر منابع عظیم نظامی و اقتصادی ترکیه، پایگاهی مردمی برای خود دست‌وپا کند.

اردوغان با پیش‌برد سیاست‌های اقتصادی خاص، سطح معیشت قابل‌قبولی را برای مردم فراهم کرد و تصویر کشوری قوی و در حال پیشرفت را ارائه داد. این عوامل، رضایت عمومی را نسبت به عملکرد او افزایش داد. افزون بر آن، او با اتخاذ رفتارهایی که احساسات دینی مردم را تحریک می‌کرد – مانند ظاهر شدن در هیئت یک فرد متدین و پوشیدن عبای اسلامی – تلاش کرد تا وفاداری جامعه مسلمان را جلب کند و خود را در چشم مردم، نماینده اسلام معرفی کند.

اما امروز، ملت‌های مسلمان پس از دهه‌ها تجربه تاریخی تلخ و پرحادثه، بیدار شده‌اند. تفکر سیاسی در میان آنان شکل گرفته و سطح آگاهی عمومی به فضل الله سبحانه و تعالی رشد کرده است. این ملت‌ها، اکنون ناگزیرند به مسائل سرنوشت‌ساز خود توجه کنند: از جمله تغییر وضعیت موجود، مطالبه تطبیق شریعت الله سبحانه و تعالی، آزادی سرزمین‌های اسلامی، بازگرداندن مسجدالاقصی و سقوط رژیم‌های طاغوتی.

با این حال، این امت، در هر رویداد مهم، دستخوش آزمایش جهت‌گیری سیاسی خود می‌شود. گاه درست می‌اندیشد و گاه به‌سبب نفوذ دشمنان و مزدوران داخلی‌شان، از مسیر منحرف می‌شود. دشمنان، با برنامه‌ریزی دقیق، موفق می‌شوند در بسیاری از موارد، مسیر امت را از هدف واقعی منحرف و تلاش‌های آن را پراکنده سازند.

از همین رو، امت اسلامی همچنان به رهبری آگاه و صادق نیاز دارد؛ رهبری که پیشاپیش صفوف امت بایستد، پروژه‌ای روشن برای تغییر ارائه دهد، مردم را زیر پرچم حاکمی مسلمان گرد آورد که بر اساس شریعت پروردگارشان حکومت می‌کند، و راه‌حلی‌هایی مبتنی بر احکام الله سبحانه و تعالی برای مسائل اساسی امت ارائه کند.

بی‌گمان، الله سبحانه و تعالی برای دین خود یاران خالصی از بندگانش برمی‌گزیند، و برای امت اسلامی، پیشوایانی را می‌گمارد که آن را به سمت تغییر، پیروزی و عزت سوق دهند. و این بر الله سبحانه و تعالی، هیچ دشوار نیست.

برگرفته از شماره 465 مجله الوعی چاب سوال 1446 ه.ق.

نویسنده: عائشة الزعتري – فلسطين

مترجم: محمد علی مطمئن